

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال پنجم شماره ۱۱۷

۲۶ بهمن ۱۳۹۸ / ۱۵ فوریه ۲۰۲۰



حکم شلاق

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: احسان حسینزاده، رضا حاجی حسینی، علی اصغر فریدی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

شلاق، مجازاتی نفرت آفرین

شلاق، وحشت، مکافات

ممنوعیت شکنجه از حقوق بنیادین و تعلیق ناپذیر بشر است

مجازات شلاق از منظر بین المللی، ناقض حقوق بشر است

شلاق، شکنجه و اصل ۳۸ قانون اساسی

کارتونی از رضا مختار جوزانی

شلاق، مجازاتی نفرت آفرین



احسان حسین زاده

شلاق در فقه اسلام و حقوق ایران

شلاق از جمله مجازات‌های مورد تایید اسلام است که به دلیل اسلامی بودن حکومت فعلی ایران، از فقه وارد قوانین مدون این کشور شده است. شلاق از جمله مجازات‌ها با رویکرد انتقامی است که هدفش وارد آوردن صدمه بدنی به مجرم با انگیزه گرفتن انتقام و همچنین ترساندن او برای جلوگیری از تکرار جرم در آینده است.

در حقوق اسلامی شلاق به عنوان مجازاتی متداول به کرات تجویز شده است. این مجازات به دو صورت حدی و تعزیری در حقوق موضوعه ما وجود دارد. شلاق حدی یعنی شلاقی که سبب، نوع، میزان و کیفیت آن در دین اسلام مشخص شده است، درحالیکه شلاق تعزیری توسط شارع اسلام تعیین نشده و اعمال آن به نظر حاکم (مقام قضایی) بستگی دارد.

شلاق حدی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منحصر به موارد محدودی از قبیل زنا، لواط، مصرف مسکر، قوادی، قذف و مساحقه است اما شلاق تعزیری عملاً در قوانین ایران دچار تورم شده و جرائم بسیاری را می‌توان یافت که مجازاتش شلاق تعزیری است.

جرائم درجه شش (از ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق)، جرایم درجه هفت (از ۱۱ تا ۳۰ ضربه شلاق) و جرم‌های درجه هشت (از ۱ تا ۱۰ ضربه

1. <https://ifiqh.um.ac.ir/index.php/fiqh/article/view/30809>



یعنی شلاق به عنوان نوعی از مجازات قبل از ظهور دین اسلام در عربستان بوده و پیامبر اسلام بعد از آوردن دینش، مجازات شلاق را دوباره تایید و تجویز کرده است. بدین معنی که مجازات شلاق در ۱۴۰۰ سال پیش به عنوان ماحصل قضایی جامعه عربستان بوده و در سیستم قضایی آن دوران اجرا می شده است.

اما این سوال مطرح است که آیا بعد از پیشرفت های علوم حقوق، جامعه شناسی و کیفرشناسی و بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال از آن دوران، بازهم چنین مجازاتی برای جامعه ایران مناسب است؟ پاسخ طرفداران مجازات‌هایی نظیر شلاق و سایر مجازات‌های خشن اسلامی نظیر قطع دست و پا و غیره همیشه بر یک پایه استوار بوده است و آن اینکه این احکام جزو اصول بنیادی احکام قضایی اسلام است و خداوند بهتر از علوم نوین صلاح بندگان را می‌داند و به همین دلیل این احکام باید در یک جامعه اسلامی نظیر ایران بی چون و چرا اجرا شوند. بنابراین می‌توان گفت تجویز چنین تنبیه‌هایی از کمتر پشتوانه عقلی و علمی برخوردار است.

اساساً در علم کیفرشناسی و یافته‌های نوین آن مجازات‌های خشن نظیر شلاق رد شده‌اند. مجازات‌های سریع، با هزینه کم

شلاق) شامل این مواردند. از جمله، جرایم مرتکبین مجازات ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری، جرایمی از قبیل فحاشی، چاقوکشی، روابط نامشروع، تظاهر به عمل حرام، سرقت تعزیری، کیفرزنی، اخذ سند با اکراه، قماربازی، دایر کردن محل شرب خمر، خرید و فروش مشروب و موارد متعدد دیگری که می‌توان اذعان کرد قانونگذار ایران در استفاده از مجازات شلاق دچار اشتباه شده است و به این گمان که می‌تواند با ایراد صدمه بدنی به فرد بزهکار جرم‌زدایی کند، به کرات این مجازات را تجویز کرده است.

حال باید دید مجازات شلاق علاوه بر اثر تنبیهی و انتقامی، آیا اثر اصلاحی هم در جامعه دارد؟!

شلاق و یافته‌های کیفرشناسی نوین

همانطور که اشاره شد شلاق از جمله مجازات‌های خشن است که با وارد آوردن صدمه به بدن مجرم، قصد دارد از ارتکاب دوباره جرم پیشگیری کند و همینطور می‌خواهد انتقام صدمه‌ای که مجرم با تخلف از قوانین به جامعه وارد کرده را از او بگیرد. اما باید دید آیا شلاق ظرفیت بازدارندگی و اصلاحی را دارد؟

شلاق از جمله مجازات‌های امضایی^۱ در نظام حقوقی اسلام است.

۱. عدم مشروفت- مجازات- شلاق- در- زمانه- /- andishe/ https://melimazhabi.com/andishe/-andishe/ma/2_cf_chl_jschl_tk_9da151fba4a21ee161a226c5222e6d2721f39a0-1584290524-38-AaxQ0Yn09p7R35T3DyAl8BkScil7erX2hIQxcF ePfia0_hkmGntfCMsgTM8HCZ-blDYrQYQhHeyrYNERW1UzdmTtA q05LBljbrYC4ZJU-17-5nlsMaHzRXlaSAjW91CtSgu9Efr2BocAjCfIX7 Hw8HsEhgA8tXY15dr8rftWiGsNdWY47Kv4sUL5W0v3TQAf5Z2C3w

برای دستگاه حاکمیت و نیز با درجه تهریبی بالا، عموماً خوشایند حکومت‌هایی است که نیازی نمی‌بینند تا برای اصلاح مجرم هزینه کنند. قطعاً اگر شخصی به دلیل مشکلات تربیتی و نه فقر، دست به سرقت می‌زند نیاز به روانشناس دارد تا در پروسه ای طولانی و هزینه‌بردار برای حکومت، رفتار بزهکارانه او اصلاح شود. اما آیا یک حکومت و جامعه غیر مسئول صرف هزینه گزاف برای اصلاح او را می‌پسندد یا نواختن چندین ضربه شلاق را؟ که هم هزینه ای برای دولت ندارد و هم می‌شود با نمایش آن در معرض عموم و با القای ترس به جامعه اقتدار حاکمیت را تثبیت کرد و جلوی ارتکاب جرم را گرفت؟!

واضح است که چنین رویکردی کاملاً اشتباه است اما در ایران امروز کاملاً اجرا می‌شود! حاکمیت برای تثبیت اقتدار سیاسی خود نه به ترس بلکه به مشروعیت، کارایی و چرخش قدرت نیاز دارد و جامعه هم برای بزه‌زدایی به صرف هزینه و وقت برای اصلاح مجرم و نیز بهبود ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه نیاز دارد. باید به این حقیقت مهم هم اشاره کرد که نواختن شلاق بر بدن فرد بزهکار بیشتر از داشتن جنبه بازدارندگی یا تهریبی، در فرد مجرم ایجاد نفرت و خشونت خواهد کرد، به عبارت دیگر روند اصلاحی که با کتک زدن شروع شود در مجرم مقاومت و نفرت ایجاد خواهد کرد^۱ و این نفرت دوباره بصورت جامعه ستیزی در شکل انتقامی دیگر از جامعه بروز خواهد کرد.

مجازات شلاق و فعالان سیاسی-مدنی

همانطور که اشاره شد متأسفانه یکی از کارکردهای مجازات شلاق در ایران، بسط اقتدار سیاسی حکومت مستقر است. جمهوری اسلامی منتقدین زیادی در داخل کشور دارد و قسمت اعظم این منتقدین فعالانی هستند که برای تغییر قانون اساسی فعلی و جایگزین کردن یک دموکراسی به جای این حکومت دینی به صورت مسالمت آمیز و مدنی تلاش می‌کنند اما حاکمیت بجای احترام به آزادی‌های اساسی و تلاش برای به چرخش درآوردن آزادانه قدرت، با جرم‌انگاری اینگونه فعالیت‌ها سعی در درهم شکستن این فعالان دارد.

یکی از مجازات‌هایی که برای آزار سیستماتیک و نقض حقوق اساسی این فعالان، مورد استفاده قرار می‌گیرد، مجازات شلاق است. بسیاری از فعالان سیاسی، مدنی و یا مدافعان حقوق بشر صرفاً به دلیل انتقاد از عملکرد مسئولین نظام از جمله رهبر یا رئیس جمهور و یا حتی رئیس قوه قضاییه، محکوم به تحمل شلاق می‌شوند. این نمونه‌ها بسیار زیادند. ۱۴۸ ضربه شلاق برای نسرین

۱. نجفی توانا، علی و ملکی، ایوب، شلاق در پرتو اندیشه‌های کیفری، نشریه تحقیقات حقوقی آزاد، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۴۵ تا ۱۷۸ قابل دسترس در: <https://www.sid.ir/FileServer/JF/6013413860208.pdf>

ستوده، وکیل و مدافع حقوق بشر، ۷۴ ضربه شلاق برای فعال کارگری، اسماعیل بخشی^۲، ۷۴ ضربه شلاق برای فعال حقوق زنان، عاطفه رنگریز^۳ و موارد پرشماری که حکومت در آرای صادره توسط قوه قضاییه خود سعی در تحقیر مخالفان سیاسی خود دارد که عموماً جزو نخبگان جامعه محسوب می‌شوند. نخبگانی که با تحصیلات عالی و نقش‌های اجتماعی برجسته، تنها یک جرم داشته‌اند و آنهم انتقاد از قدرت سیاسی حاکم برای بهبود وضعیت مردم و کشور بود.

اما دادگستری جمهوری اسلامی با ابزار کردن قانون مجازات و نواختن شلاق بر این نخبگان سعی در به سکوت کشاندن جامعه و افزایش اقتدار سیاسی خود دارد؛ رویه‌ای که باز هم باید اذعان کرد که غلط است و با جرم‌انگاری حقوق اساسی بشر و سواستفاده از نهاد قانون، تنها به قانون‌گریزی و تضعیف مشروعیت قدرت حاکمیت منجر می‌شود.

جایگزین حکم شلاق

ماحصل آنچه از نظر گذشت، ضرورت حذف مجازات شلاق در ایران امروز بود که اقتضات روان‌شناختی و کیفرشناختی ایجاب می‌کند این جایگزینی با مجازات‌های دیگری صورت گیرد اما دقیقاً باید چه چیزی جایگزین مجازات شلاق شود؟! اگر بخواهیم در مورد تک‌تک جرایمی که مجازاتش شلاق است صحبت کنیم، قطعاً تمام این مباحث در یک مقاله نخواهد گنجید اما به عنوان مثال، مجازات‌های نظیر توهین به شخصیت‌های سیاسی که در حقوق غرب با عنوان دَفَمیشن^۴ شناخته می‌شود، اساساً نباید جرم‌انگاری شوند. آزادی بیان ایجاب می‌کند اشخاص عادی، شخصیت‌های سیاسی را مورد مواخذه و حتی توهین قرار دهند.^۵

اما در باب جایگزینی این نوع از مجازات‌های خشن، باید گفت حقوق اقتصادی متأثر از اقتصاد لیبرال اغلب مجازات‌های خشن را با جریمه مالی جایگزین کرده است و رویکردش این است که صدمه یا خسارتی را که بزهکار با ارتکاب جرم به جامعه وارد می‌کند، صرفاً با اخذ مبلغی مجازات کند. به نظر می‌رسد این رویکرد لازم اما کافی نیست و جامعه باید جرایم را نه صرفاً با اخذ جریمه مالی به نفع بزه‌دیده یا دولت جبران کند، بلکه باید با صرف هزینه در راستای اصلاح مجرم نیز گام بردارد؛ امری که برای دولت‌ها مسئولیت اضافه است که سعی در شانه خالی کردن از آن دارند اما برای جامعه فواید اصلاحی بسیاری دارد.

2. <https://www.hra-news.org/2019/hranews/a-21831/>
3. <https://irvoanews.com/a/activist-iran-women/5066184.html>
4. Defamation law
5. <https://www.hra-news.org/articles/a-450/>

شلاق، وحشت، مکافات



رضا حاجی‌حسینی

صدور و اجرای حکم شلاق در ایران پس از پیروزی انقلاب سال ۷۵ و «اسلامی شدن» قوانین جزایی، شکلی رسمی یافت و انقلابیون تا سال‌ها اجرای آن را با شدت و حدت، حتی در گذرها و میدان‌ها ادامه دادند. گرچه اجرای در ملاء عام این حکم که معاهده‌های بین‌المللی حقوق بشری آن را وحشیانه و غیرانسانی خوانده‌اند در سال‌های اخیر کاهش یافته است، اما همچنان -به تأکید قاضی- ممکن است در ملاء عام هم اجرا شود. اجرای آن در دوایر اجرای احکام قوه قضاییه نیز همچنان با جدیت پیگیری می‌شود.

وحشت از شلاق خوردن، دیدن شلاق خوردن دیگری یا شنیدن خبر اجرای آن، تجربه‌ای است که کمتر شهروندی در ایران ممکن است نداشته باشد. نوع و شرایط مواجه شدن با این موضوع، احتمالاً ترس‌ها و نگرانی‌های پیدا و پنهانی برای افراد مختلف در سنین متفاوت ایجاد کرده و می‌کند و به این شکل حقوق شهروندی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اولین مواجهه نویسنده این متن با موضوع حکم شلاق در سال‌های آغاز نوجوانی بود، در روایتی از یک همکلاسی: «سر میرداماد شلوغ بود. ما هم رد می‌شدیم. پرسیدیم چرا مردم اینجا جمع‌اند؟ گفتند کسی را شلاق می‌زنند. من رفتم جلو. می‌خواستم ببینم. یک پسر جوان بود. پشتش از خون سرخ شده بود. حال بد شد.»

این روایت ساده تا سال‌ها کابوسی شد نزدیک که از فرط تکرار این باور را ایجاد کرد که شنونده خود بیننده ماجرا بوده، در میان شلوغی هراسان ایستاده، شلاق خوردن آن پسر جوان را دیده و

جدا از عوارض جسمانی و درد

ناشی از ضربات شلاق که ممکن

است بعد از چند روز بهبود پیدا

کند، آزار تحقیر و بار روانی این

شکنجه به این سادگی‌ها از بین

نمی‌رود.

بعد هم ماجرا به این نقطه رسیده که آمده‌اند و خودش را کشان کشان برده‌اند تا شلاق بزنند.

این همه خشونت اما برای چیست و چرا قانونگذار شلاق را به عنوان مجازات در قانون گنجانده؟

شیرین عبادی، حقوقدان، فعال برجسته حقوق بشر و برنده جایزه صلح نوبل در پاسخ به این سوال به «حقوق ما» می‌گوید: «با وجود اینکه مجازات شلاق یکی از مجازات‌های ممنوعه بر اساس ضوابط حقوق بشر است، ولیکن متأسفانه در قانون

جهت مغایر اصل ۵۷ قانون اساسی شناخته شدند.» از زمان رد این لایحه از سوی شورای نگهبان اما مجلس، دولت و دیگر دستگاه‌های ذی‌ربط دیگر هیچ تلاشی برای پیوستن ایران به کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز انجام نداده‌اند.

این در حالی‌ست که به گفته شیرین عبادی، لغو این قوانین باید با ورود مجلس به این موارد و مسائل باشد. او می‌گوید وقتی مجلس اقدامی نمی‌کند، نهادهای مدنی و رسانه‌ها باید پا پیش بگذارند و حساسیت را در افکار عمومی بالا ببرند: «وقتی مجلس شورای اسلامی به این‌گونه موارد توجهی ندارد یا اگر توجه هم می‌کند اختیاری ندارد، بایستی از ظرفیت افکار عمومی و حساسیت‌های آن استفاده کرد. نوشتن مقاله، سخنرانی، راه انداختن کمپین‌های مختلف و... از جمله راه‌هایی هستند که از طریق آن‌ها می‌توان مردم را نسبت به این قبیل خشونت‌ها حساس و آگاه کرد. مجازات‌هایی وحشیانه که به نام قانون بر مردم روا داشته می‌شوند.»

شلاق پس از انقلاب

اجرای حکم شلاق در ایران اما پیش از پیروزی انقلاب سال ۷۵ و استقرار نظام جمهوری اسلامی هم سابقه داشته است. شیرین عبادی در مورد این سابقه به حقوق ما می‌گوید: «در مورد پیشینه تاریخی اجرای این مجازات باید گفت موارد اجرای حکم شلاق قبل از مشروطیت و زمانی که احکام از سوی مجتهدین هر محل صادر می‌شد و همچنین حکم شاه یا حاکم محلی در ردیف قانون بود، در تاریخ حقوق ایران وجود دارد.»

به گفته عبادی اما از زمانی که مشروطیت در ایران حاکم شد و مجازات‌ها مبنای قانونی پیدا کردند، در قوانین اثری از مجازات شلاق بر جای نماند.

بازگشت شلاق و اجرای این حکم در ایران پس از انقلاب سال ۷۵ و حاکم شدن جمهوری اسلامی بود که از سر گرفته شد و به تعبیر شیرین عبادی، پای این مجازات غیرانسانی به قانون هم باز شد.

او در پاسخ به این سوال که آیا در ایران تجربه مواجهه با این حکم ظالمانه را در مقام وکیل مدافع داشته است یا نه، می‌گوید: «یادم می‌آید که چند مورد چنین پرونده‌هایی داشتم اما همه آن‌ها را تبدیل کردم به جزای نقدی.»

مهم‌ترین استدلال این وکیل سابق دادگستری در رد حکم شلاق برای موکلانش این بوده که این مجازات طبق ضوابط بین‌المللی ممنوع است و از مصادیق شکنجه به شمار می‌رود: «کنوانسیون منع شکنجه انواع مجازات‌های جسمی را در ردیف شکنجه نام برده است و هر چند که دولت ایران به این کنوانسیون ملحق



نشده اما عرف و اخلاق بین‌المللی این مساله را قبیح می‌داند و این مساله از دید حقوق بین‌الملل مردود است.»

عبادی اما استدلال دیگری هم داشته: «استدلال دیگر این بود که موکلانم از نظر جسمی امکان تحمل شلاق را ندارند و در صورت اجرای این حکم سلامت آنها به مخاطره می‌افتد.»

این دو استدلال در تمامی مواردی که در سال‌های کار شیرین عبادی در ایران به عنوان وکیل مدافع از سوی او به دادگاه ارائه شده، مورد پذیرش قرار گرفته است، گرچه او تأکید می‌کند که حکم شلاق موکلانش اضافه بر احکام سنگینی بوده که برای آنان صادر شده بوده: «این موکلان من هم حبس داشتند هم شلاق که شلاق تبدیل شد به جزای نقدی اما حبس را کشیدند.»

شلاق برای شکنجه

شلاق در ایران اما تنها به عنوان مجازات در دستگاه قضایی به کار گرفته نمی‌شود. روایت‌های متعددی از شلاق خوردن افراد

در دوران بازداشت و بازجویی منتشر شده است که از جمله تازه‌ترین آن‌ها روایت‌های مازیار ابراهیمی، از متهمان به ترور دانشمندان هسته‌ای در ایران است که با وجود پخش اعترافات اجباری او از تلویزیون جمهوری اسلامی، پس از چند سال آزاد شد. ابراهیمی، متهم بی‌گناهی که اکنون در آلمان زندگی می‌کند، می‌گوید که بیش از ۰۰۵ ضربه کابل خورده است در حالی که پس از خوردن چند ضربه اول پایش شکسته و این چند صد ضربه بر پای شکسته او وارد آمده است.

در روایتی دیگر عفت ماهباز، نویسنده و از بازماندگان و جان‌به‌دربردگان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۷۶ می‌گوید شکنجه‌گران در سال ۷۶ برای واداشتن زنان زندانی چپ‌گرا به نماز خواندن، آنها را شلاق می‌زدند.

در گفت‌وگوی خانم ماهباز با «زمانه» که در تاریخ ۷۲ دی ماه ۷۹ منتشر شده، او می‌گوید: «شکنجه می‌کردند تا انسان را از انسانیت‌اش به در آورند...»

امیرحسین بهبودی، نویسنده و زندانی سیاسی پیشین هم در روایتی که در تاریخ سوم بهمن ۷۹ در رادیو زمانه منتشر شده، می‌گوید که در نخستین دهه حکمرانی جمهوری اسلامی، برای واداشتن زندانی سیاسی به اعتراف تلویزیونی، او را شکنجه می‌کردند: «به تخت شلاق می‌بستند و می‌زدند تا [اعتراف اجباری را] قبول کنی. نه حرفی از تعداد ضربات [شلاق] است، نه از زمان‌اش، و نه حکم مشخصی وجود دارد.»

روایتگران این دردها بر این مساله تأکید می‌کنند که جدا از عوارض جسمانی و درد ناشی از ضربات شلاق که ممکن است بعد از چند روز بهبود پیدا کند، آزار تحقیر و بار روانی این شکنجه به این سادگی‌ها از بین نمی‌رود. شکنجه‌ای که پیش و پس از دادگاه می‌تواند در جریان باشد. پیش از دادگاه به عنوان شکنجه و پس از دادگاه به عنوان مجازات یا شکنجه مضاعف.

شیرین عبادی اما به حقوق ما می‌گوید نه تنها شلاق که بسیاری دیگر از مجازات‌های در نظر گرفته شده در قانون مجازات اسلامی باید اصلاح و برچیده شوند، از جمله مجازات قطع دست یا سنگسار و...

عبادی می‌گوید: «به مدد نیروی بین‌المللی باید به مبارزه با این نوع خشونت پرداخت. از جمله استفاده از مکانیزم‌های سازمان ملل متحد و شورای حقوق بشر این سازمان، به این ترتیب که دائماً به ایران تذکر داده شود که مجازات‌ها را باید منطبق با مقتضیات قرن بیست و یکم بکند. همان‌گونه که آقایان برای سفر کردن مانند ۴۱ قرن قبل سوار شتر نمی‌شوند بلکه سوار هواپیما می‌شوند، به همین صورت آقایان بایستی متوجه باشند که مجازات‌های ۴۱ قرن قبل دیگر قابلیت اجرا ندارند.»

ممنوعیت شکنجه از حقوق بنیادین و تعلیق‌ناپذیر بشر است



علی‌اصغر فریدی

مجازات شلاق که در قانون مجازات اسلامی ایران آمده و از اول انقلاب سال ۷۵ تا کنون اجرا می‌شود، علیرغم مخالفت‌های شدیدی که در جوامع حقوق بشری داخلی و بین‌المللی به دنبال داشته، همچنان مورد تأیید بسیاری از مراجع تقلید تشیع است. در رابطه با دلایل صدور و اجرای حکم شلاق در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی و همچنین عواقب و تاثیر روانی چنین مجازاتی به ویژه اجرای آن در ملاءعام بر متهم و جامعه، نظر جوامع حقوق بشری در رابطه با مجازات شلاق، سازمان حقوق بشر ایران، با نیره انصاری، حقوقدان و فعال حقوق بشر، گفت‌وگو کرده است. مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید:

ریشه مجازات شلاق که در قانون جزایی ایران اعمال می‌شود از کجا آمده و قانونگذار این مجازات را برای چه جرم‌هایی در نظر گرفته است؟

شلاق زدن به منظور تنبیه و یا به عنوان کیفر برخی از اعمال خلاف هنجارهای حاکم، در بسیاری از جامعه‌های ابتدایی و پیشامدرن معمول بوده است. این کیفر در حقوق جزایی یهود یکی از مجازات‌های بدنی بود. کتاب مقدس یهودیان در مواردی که برای عملی ناپسند، کیفری تعیین نکرده، تازیانه را جایز شمرده است. به دیگر بیان تازیانه زدن را نه تنها برای جرمی معین، بل، به عنوان کیفری کلی و جانشین در نظر گرفته است. البته این کیفر در میان یهودیان امروزه منسوخ شده است.

در مسیحیت، تازیانه زدن معنای نمادین نیرومندی دارد، زیرا رومیان

شریعت اسلام به کیفرهای «مصلحتی» از جمله تازیانه زدن بر مجرم به میزان صلاحدید حاکم شرع گفته می‌شود. به هر روی، بیشتر کیفرها و احکام آن‌ها در قرآن مشخص شده‌اند. برای نمونه؛ تازیانه زدن چندین بار با حد و حدود معین از جمله در سوره نور آیه ۴۲ یا در سوره حج آیه ۲۲ تجویز شده است. در روایت‌ها برای پاره‌ای از اعمال که در اسلام ناپسند شمرده می‌شوند و مشمول تعزیر هستند، شمار تازیانه را قید کرده‌اند. مانند زوره‌داری که در ماه رمضان با همسر خود درآمیزد! هر یک از آن دو به ۵۲ ضربه تازیانه تعزیر می‌شوند. اعراب شلاق زدن را سخت‌ترین کیفر بدنی می‌دانستند. چنانکه برخی مفسران گفته‌اند: «رنج و عذاب شلاق از شمشیر بدتر است!» در قرآن یک بار از تازیانه با واژه [سوط] سخن گفته که بر اثر برخورد آن با پوست، خون با گوشت در می‌آمیزد.

برخی از فقیهان شیعه به روایت‌هایی استناد می‌کنند که بر پایه آن‌ها پیامبر و امامان تأخیر در اجرای حکم شلاق را لحظه‌ای جایز نمی‌دانستند. در بیشتر کشورهای مسلمان بیش از پذیرش و جاری شدن قانون مدنی تازه، مجرمان را با استناد به حقوق جزای اسلامی مجازات می‌کردند. در ایران پس از مشروطیت و حتا پس از تغییر سلطنت در سال ۴۰۳۱ قانون مدنی تازه در بیشتر زمینه‌ها بر موازین فقه شیعه باقی ماند. اما دادگاه‌های شرع را در زمان پهلوی‌ها برچیدند و تازیانه زدن بر مجرمان را تعطیل کردند.

در اروپا، اروپاییان کوشیدند در کشورهای مستعمره مسلمان از اجرای حقوق جزای اسلامی از جمله شلاق زدن جلوگیری نمایند، اما پس از پایان آن دوره به بهانه استعمارزدایی و با تشکیل جنبش‌های اسلامی به ویژه با به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان و برخی از آن کشورها، حقوق جزای اسلامی دوباره احیا و به اجرا درآمده، معمول گشت. هم‌اکنون در ۲۱ کشور اسلامی قوانین کیفری‌اشان با اقتباس از شریعت اسلام وضع شده و در بیشتر آن‌ها از جمله در ایران شلاق زدن، کیفری پذیرفته شده و رایج است.

در دوره رضاشاه، علی اکبر داور، وزیر عدلیه، در چارچوب برنامه نوسازی نظام دادرسی کشور که قوانین فقهی را نیز دربرمی‌گرفت، کاربست قضایی فقه را از قلمرو اقتدار علمای شیعه بیرون آورد و در چارچوب یک نظام قضایی مدنی در قلمرو اختیارات دولت قرار داد. بدین‌سان، روحانیان از اجرای حقوق جزای اسلامی منع شدند و رسم شلاق زدن برافتاد.

پس از استقرار روحانیون در سال ۷۵۳۱، ساختار قضایی فقهی از جمله اجرای حقوق جزای اسلامی توسط آنان دوباره احیا و به مورد اجرا گذاشته شده است.

دیدگاه حقوق‌بین‌الملل و کنوانسیون‌های جهانی نسبت به مجازات شلاق چیست؟

بسیاری از نهادهای قضایی و شبه قضایی در آراء و گزارش‌ها و نظرات خود، اعمال مجازات بدنی را تحت عناوین مختلفی چون تحقیرآمیز، غیرانسانی و ظالمانه بکار می‌برند. البته مجازات بدنی اخص از مفاهیمی

چون رفتار غیرانسانی یا مجازات غیرانسانی خواهد بود. گرچه اصطلاح مجازات بدنی نه در قوانین و نه در کتاب‌های حقوقی به طور مشخص تعریف و تبیین نشده و تنها به ذکر مصادیق این نوع مجازات اشاره شده است.

اما در مقام تعریف می‌توان گفت: «مجازات بدنی نوعی مجازات فیزیکی است که شامل ایراد عمدی هرگونه درد و رنج و یا صدمه و آسیب به عنوان مجازات یک جرم یا به هدف تادیب یا اصلاح یا برای جلوگیری از نگرش یا رفتاری که غیرقابل پذیرش تلقی می‌شود، بر فرد تحمیل می‌شود.»

در حقیقت موازین حقوق بشر از آغاز شکل‌گیری به برخی از رویه‌های کیفری نگاهی به شدت انتقادآمیز داشته است.

خشونت در مجازات‌ها یکی از این رویه‌های انتقادی است. به همین جهت در اسناد و قطعنامه‌های بسیاری مورد توجه قرار گرفته است. در برخی موارد، ممنوعیت اعمال این نوع مجازات‌ها به طور مشخص در یک سند بیان شده‌اند. و در بعضی از دیگر موارد مانند اسناد مربوط به «منع شکنجه و رفتارهای غیرانسانی»، به ممنوعیت مجازات‌های ظالمانه، تحقیرآمیز و ضدبشری تصریح گردیده است. در کنوانسیون‌های بین‌المللی که در زمینه حقوق بشر مصوب شده‌اند مواد گوناگونی مشاهده می‌شود که در مقام دفاع از حیثیت و کرامت انسانی است. برای نمونه؛

– کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز مصوب ۴۸۹۱ که در ماده ۶۱ مقرر می‌دارد: «دولت‌های عضو کنوانسیون متعهدند در قلمرو خود از اعمال دیگر رفتار یا مجازات‌های خشن، غیرانسانی و تحقیرآمیز را که مشمول تعریف شکنجه موضوع ماده یکم نیست، نیز جلوگیری نموده و مقررات مربوط به شکنجه را در مورد آنان اعمال نمایند.

– ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۸۴۹۱ اعلام می‌دارد: «هیچ‌کس را نباید مورد ظلم و شکنجه و رفتار یا کیفری تحقیر آمیز، موهن، بر خلاف انسانیت و شأن بشر قرار داد.»

– ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۶۶۹۱ می‌گوید: «هیچ‌کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه و یا مجازات‌ها با رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترضیلی (مورد ذالت واقع شدن) قرار داد. به ویژه، قراردادن یک شخص تحت آزمایش‌های پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است.»

– ماده ۵ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۹۶۹۱ اعلام می‌دارد: «هر فرد حق دارد به لحاظ جسمی، روانی و اخلاقی مورد احترام صادقانه قرار گیرد.» و یا «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه، رفتار یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا ترضیلی قرار داد.» همچنین با همه افراد محروم از آزادی باید به موجب حیثیت ذاتی بشر رفتار شود. – افزون بر این موارد به استناد ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مصوب ۰۵۹۱: «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه، رفتار و یا مجازات‌های غیرانسانی یا اهانت‌آمیز قرار داد.»

ممنوعیت شکنجه

تفسیر: ممنوعیت شکنجه یکی از برجسته‌ترین اجزاء حقوق بشر است که بدون اما و اگر می‌بایستی رعایت شود و هیچگونه سازشی را نمی‌پذیرد. این، صرف‌نظر از آن است که متهم پیش از آن چه تخلف یا جنایتی را مرتکب شده باشد. با این حال، این یک واقعیت حزن‌انگیز است که در بسیاری از نقاط جهان (از جمله ایران) هنوز شکنجه رواج دارد. شکنجه اساساً یا برای بدست آوردن اطلاعات و یا گرفتن اعتراف یا برای ترساندن مردم به کار بسته می‌شود. شکنجه یکی از خشن‌ترین و غیراخلاقی‌ترین رفتارها و کیفرها است که به گونه‌ای سامان‌مند و سیستماتیک به اجرا در می‌آید تا قربانی را در هم بشکنند و روح و پیکر او را نابود سازد. از آن جا که بسیاری از دولت‌ها نمی‌توانند آشکارا شکنجه کنند امروزه به روش‌هایی متوسل می‌شوند که اثبات آن بسیار دشوار است، مانند شکنجه‌های روانی، تجاوز جنسی و شوک‌الکتریکی و غیره که تحت عنوان شکنجه سفید بیان می‌شود.

اصل «۸۳» قانون اساسی، اصل ناظر بر شکنجه است. اما افزون بر قاعده منع شکنجه اصول دیگری در قانون اساسی حکومت اسلامی و نیز در قوانین اساسی دیگر کشورها وجود دارد که منعکس‌کننده بخشی از قواعد کیفری در متن قانون اساسی است و در حقیقت یکی از مهمترین آن‌ها قاعده «منع شکنجه» است.

حقوقی اساسی کیفری یعنی زیربنای قانونی ما، در قالب قانون اساسی است که می‌تواند شامل برخی از اصول یا قواعد کیفری شود. بنابراین بازتاب‌های اصول و قواعد حقوقی از جمله (حقوق کیفری) در حقیقت می‌تواند قیدی به قانون اساسی باشد که در اینجا ما از آن به «اصول کیفری قانون اساسی» یا حقوق اساسی کیفری یاد می‌کنیم؛ این اصول از این حیث اهمیت دارد که بر پایه آن می‌توانیم ضمانت اجرایی کیفری برای رفتارهای منع شده در قانون را پیش‌بینی نماییم.

به منظور درک اصل ۸۳ قانون اساسی، بهتر است آن را با معیارهای بین‌المللی در خصوص منع شکنجه مقایسه و تحلیل نماییم. اصل ۸۳ این قانون، دلالت بر ممنوعیت شکنجه دارد. یعنی منع شکنجه ابتناء دارد بر قاعده‌ای که چه در سطح حقوق بین‌الملل عرفی و یا در سطح بین‌الملل قراردادی از آن به عنوان «قاعده منع شکنجه» یاد میشود. نقطه عطف این قاعده بین‌المللی، کنوانسیون (۱۸۹۱) سازمان ملل متحد است.

بررسی شکنجه در حقوق کیفری

جدال دائمی میان شکنجه‌کنندگان و شکنجه‌شوندگان و طرفداران آن‌ها نه تنها از «طبیعت» شکنجه نشأت می‌گیرد که بی‌تردید و قدر متیقن مورد نکوهش قرار می‌گیرد، بل، ناشی از تعریف شکنجه نیز هست که به موجب سلیقه‌های مختلف و برحسب اندیشه‌های گوناگون، متغیر است.

بحث شکنجه چه در جامعه‌های داخلی و با قانون‌گذاری‌های مختلف و چه در مراجع بین‌المللی و با تکیه بر حقوق بشر؛ همیشه موضوع روز، اکتوتل/جاری، جنجال آفرین و... بوده است. زیرا بحث از شکنجه؛



گفتگو در خصوص انسان است و آزار جسمی و روانی او.

از جمله رفتارهای غیرانسانی که به منظور اخذ اقرار یا اطلاعات از سوی متهم یا مطلع صورت می‌گیرد. اذیت و آزار روحی و جسمی متهم و یا مطلع است که در حقوق کیفری/اجزایی تحت عنوان «شکنجه» مورد تفحص و بررسی قرار می‌گیرد. این رفتار در حقوق کیفری اسلام شدیداً منع شده و اطلاعات کسب شده از این طریق ارزش اثباتی ندارد.

اصل منع شکنجه یکی از مهمترین قواعد بنیادین و آمره حقوق بشری است و در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای متعدد از جمله اعلامیه حقوق بشر مورد تأکید واقع شده است و در تمام این اسناد با به کار بردن عبارات‌های مختلفی چون شکنجه، سوء رفتار، مجازات‌های ظالمانه و رفتارهای غیر انسانی، رفتارهای تحقیرآمیز و غیره را ممنوع کرده‌اند و از دیگر سو ممنوعیت منع شکنجه مورد تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز واقع شده است!

مقایسه حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران در خصوص منع شکنجه با اسناد بین‌المللی

طبیعی است که حقوق کیفری هر کشوری مختص آن کشور بوده و منابع آن نیز از ادیان، رسوم، آداب و تفکرات مردم همان کشور نشأت می‌یابد. بدیهی است که سرچشمه حقوق کیفری ایران در وهله نخست از حقوق کیفری اسلام منبعث شده است و قانون اساسی حکومت اسلامی در ایران نیز که تجلی‌گاه و خاستگاه حقوق کیفری اسلامی را به تصویر کشیده است «شکنجه را به طور عام منع نموده» و می‌توان این‌گونه گفت که همسو با اسناد بین‌المللی است اما قوانین عادی ایران در خصوص شکنجه کاستی‌هایی دارند که در ذیل بیان می‌گردد:

الف- اسناد بین‌المللی شکنجه را تعریف و مصادیقی از آن را صریحاً برشمرده و بیان داشته‌اند، اما در حقوق کیفری جمهوری اسلامی به رغم مطرح نمودن شکنجه در قانون اساسی؛ آن را تعریف ننموده است و مصادیق آن ظاهراً در حقوق ایران منحصرأ به آزار و اذیت جسمی است.

ب- مفهوم شکنجه در اسناد بین‌المللی گسترده‌تر از مفهوم آن در حقوق کیفری ایران است.

ج- اگرچه حقوق کیفری ایران اقتباس یافته از حقوق اسلام است و در اعلامیه قاهره بر ضرورت منع شکنجه‌ی روحی و روانی صراحتاً تأکید و اشاره شده است، حقوق ایران اما در این زمینه فاقد ضمانت اجراء است.

د- صرف‌نظر از ضعف حقوق کیفری ایران در تعریف شکنجه، حقوق جزای ایران [قانون مجازات اسلامی] تنها از مجازات‌های عاملان اذیت و آزار بدنی یاد کرده؛ و بدین‌سان کیفر و مجازاتی برای دیگر گونه‌های شکنجه، از جمله و منجمله «شکنجه روحی و روانی» پیش‌بینی نکرده است.

فراتر از این حقوق در ایران هیچ مصادیقی از شکنجه را به طور مطلق ممنوع نکرده است و حتی نتوانسته تا بر اساس قانون اساسی تعریفی واضح و روشن از شکنجه به دست دهند.

ضمانت اجرایی در مورد منع شکنجه

در خصوص ضمانت اجرای منع شکنجه بیان می‌داریم که: منع شکنجه در قانون اساسی به جرم‌انگاری این رفتار نمی‌انجامد؛ بل، ضمانت اجرای کیفری شکنجه باید در قانون عادی یعنی قانون مجازات نیز پیش‌بینی شود.

قانون مجازات اسلامی مؤلفه‌ها یا رکن‌های جرم شکنجه را پیش‌بینی نموده و همین موارد را به عنوان ضمانت اجرایی برای قاعده منع شکنجه در نظر گرفته است. حال آنکه «هنجارگذاری» در قاعده منع شکنجه مستلزم «جرم‌انگاری» رفتاری است که در قانون باید به طور دقیق، روشن، بدون اجمال و شفاف تعریف و تبیین توسط واضع قانون شده و نیز مستلزم پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری متناسب با این رفتار منع شده باشد که از آن می‌توان به «کیفرگذاری» یاد کرد.



می‌گیرند و این هتک حرمت و حیثیت افزون بر ضربه‌های جسمی، ضرباتی روانی نیز به همراه دارد که می‌تواند از مصادیق روشن و بارز شکنجه قلمداد گردد.

بر این اساس با مطمح نظر قرار دادن اصل‌های (۸۳ و ۹۳) قانون اساسی، شکنجه هم شامل «شکنجه به معنای اخص کلمه» و هم «اعمال در حکم شکنجه» می‌گردد؛ زیرا در تعریف استاندارد بین‌المللی شکنجه نیز فراتر از آنچه «erutroT» خوانده می‌شود، سایر اعمال و حتی مجازات‌های خشن، غیرانسانی و موهن نیز در «حکم» شکنجه بشمار می‌رود.

در این بین ماده (۸۷۵) قانون مجازات اسلامی؛ فصل دهم تحت عنوان «تقصیرات مقامات و ماموران دولتی» که حقوق‌دانان در تحلیل جرم شکنجه به آن استناد می‌نمایند تصریح می‌دارد: «هریک از ماموران قضایی - دولتی اگر متهمی را اذیت و آزار بدنی برسانند، علاوه بر پرداخت دیه و قصاص به حبس محکوم می‌شود و چنانچه کسی دستور داده/ آمر باشد؛ دستور دهنده محکوم می‌شود.»

و یا اگر در این خصوص به مواد دیگر این فصل از قانون مجازات اسلامی مراجعه نمائیم، مقررات دیگری نیز وجود دارد که می‌توان آن را در تعریف استاندارد شکنجه گنجانند.

اگرچه شایان یادآوری است که «پیشگیری از شکنجه و منع آن در کشورهای که با به کارگیری شیوه‌های پیشرفته کشف جرم برای اظهارات متهمان و شهود اعتبار اندکی قائل‌اند، بسیار موفق بوده است. کافی است ادله‌ی مثبت جرم آنچنان قوی باشد که متهمان نتوانند جرم ارتكابی را انکار کنند؛ اما در کشورهایی که ضعف در گردآوری

نتوانسته هدف قانون اساسی و اسناد بین‌المللی که شکنجه را به طور مطلق ممنوع کرده است را تأمین نمایند و نظریه‌پردازان آنکه «نتوانسته است به موجب قانون اساسی تعریفی روشن، واضح، بدون اجمال و ابهام از شکنجه ارائه دهند.»

در حقیقت نظر به آنچه پیش گفته؛ صاحب این قلم بر این باور است که قانون‌گذار باید مقررات ناظر بر اذیت و آزارهای بدنی و سایر مواردی را که می‌تواند در راستای قاعده منع شکنجه و دیگر رفتارهای در حکم شکنجه برشمرد، قرار داده و یکپارچه‌سازی نماید.

زیرا این اقدام می‌تواند به منظور به رسمیت شناختن اصول قانون اساسی ناظر بر منع شکنجه در قوانین کیفری داخلی ایران مؤثر بوده و بتواند تا حدی سیاست کیفری حاکم بر منع شکنجه را از شکل مقررات پراکنده کنونی خارج نماید.

با توجه به اینکه بر اساس معیارهای حقوق‌بشری اعمال مجازات شلاق، خلاف شان و کرامت انسانی است، به نظر شما چه راهی برای حذف این مجازات از قوانین ایران وجود دارد؟
به باور من: «در دولت‌های قانون سالار، قانون اساسی جلوه‌گاه نظم جامعه، هستی خود جامعه است. به محضی که جامعه مورد هجوم بیگانه قرار می‌گیرد، بایستی خارج از محدوده‌ی قانون اساسی و حدود قانون با آن هجوم مبارزه نمود!»

واقعیت این است که قانون اساسی جمهوری اسلامی که شالوده و بنیاد نظام کنونی است، بر پایه جهان‌بینی حکومت اسلامی (اسلام شیعی باورمند به ولایت مطلقه فقیه) تدوین شده است. تعویض کلمه «حکومت» با کلمه فاخر «جمهوری» در چند ماه پیش از بهمن ۷۵۳۱ بیشتر یک بسته‌بندی برای بازاریابی سیاسی و جلب هر چه بیشتر مردم و به ویژه تحصیلکردگان بوده است. عیب‌ها و منقصت‌های ساختاری قانون اساسی کنونی منجمله تبعیض بین شهروندان ایران و عدم تفکیک عملی قوای سه گانه، این قانون اساسی را غیر عملی و بحران ساز می‌سازد.

به نظر من به عنوان یک حقوق‌دان، پژوهشگر و کوشنده حقوق بشر، با توجه به حجم و ابعاد گسترده‌ی بحران‌های کشور، و نیز مقایسه قانون اساسی جمهوری اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های الحاقی آن و قوانین اساسی بیش از چهل کشور جهان، مشکلات و منشاء بحران‌های موجود در ایران، نشأت یافته از ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی است. نقض گسترده و مستمر حقوق بشر در ایران محصول طبیعی چنین قانون اساسی آسمانی، غیرقابل تغییر و اصلاح ناپذیری است.

راه حل بنیادین است، که مشکل اساسی را حل کند. از اینرو تنها راه حل بنیادی، تدوین یک قانون اساسی نوین است که عیب‌های عدیده‌ای را که در ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی تنیده و بافته شده است، نداشته باشد. اما چگونه؟

«... تدوین پیش نویس یک قانون اساسی نوین، مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های الحاقی آن.»

گفت‌وگو

در حقیقت «مناسب‌ترین شکل تحقق قانون سالاری در ایران نظام پارلمانی بر اساس تفکیک قوای سه‌گانه و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق‌بشر و میثاق‌های ضمیمه آن است».

بر این اساس تدوین قانون اساسی ایران نوین بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های دوگانه الحاقی که در آن نهاد دین از نهاد دولت جدا باشد (ساختار حقوقی)، همراه با اجرای درست آن و گسترش فرهنگ حقوق بشری در ایران (ساختار حقیقی)، راه حل بنیادی مشکلات کنونی بوده، موجب خشنودی ایرانیان گردیده و ضامن جاودانگی ایران زمین خواهد بود.

اعلامیه جهانی حقوق بشر نتیجه خرد جمعی اندیشمندان جهان است که پس از دو سال کوشش و (۳۳۳۱) رای‌گیری جداگانه در مورد هر کلمه، جمله، بند و ماده آن، در جلسه تاریخی (۱ دسامبر ۸۴۹۱ برابر با ۷۲۳۱ خورشیدی) مجمع عمومی سازمان ملل متحد با(۸۴ رای موافق (منجمله کشور ایران)، ۸ رای ممتنع و بدون هیچ رای مخالف) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است.

سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی حقوق بشر را بعنوان سندی جهانشمول رسماً به بیش از سیصد (۰۰۳) زبان ترجمه کرده است تا برای همه انسانها بصورت یکسان قابل فهم و درک باشد.

ایران همچنین در سال (۶۶۹۱ میلادی برابر با ۵۴۳۱ خورشیدی) به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که برای کشورهای امضاء کننده، تعهدآور و لازم‌الاجرا بوده و به اتفاق آرا به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده، رای موافق داده است. هر دو این میثاق‌ها در سال ۴۵۳۱ خورشیدی به تصویب قوه قانونگذاری وقت ایران رسیده‌اند. بدین‌سان از منظر حقوق داخلی ایران جنبه قانونی یافته و تا کنون هم ملغی نگردیده‌اند..

به استناد مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان، اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد. به موجب ماده (یک): «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و به حیث حیثیت و حقوق با هم برابرند.»

و بر اساس ماده (۲): «هرکس بدون تمایز به حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی، ملیت، وضع اجتماعی، ثروت و یا ولادت، می‌تواند از حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیه بهره مند شود.» اعتبار اخلاقی و معنوی اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های دوگانه الحاقی آن به میزانی است که عین کلمات، جملات، عبارات و مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های الحاقی آن در قوانین اساسی بیش از یکصد کشور جهان انعکاس یافته است. در بین قوانین اساسی بیان شده در بالا، قوانین اساسی حداقل (۰۴)کشور و نیز اتحادیه اروپا به صراحت از اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های الحاقی آن نام می‌برند.

تفاوت قانون اساسی ایران نوین با قوانین یاد شده در این است که

حقوق ما فوریه ۲۰۲۰/ بهمن ۱۳۹۸ ۱۶

افزون بر این که زیر بنا و چارچوب ساختاری قانون اساسی ایران آینده بر مینا و به استناد اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های الحاقی آن خواهد بود، بل، این امر به مثابه تدوین مترقی‌ترین قانون اساسی جهان بشمار می‌آید.

مجازات شلاق علاوه بر آزار جسمی به ویژه در زمانی که در ملاءعام اجرا می‌شود، باعث هتک حرمت فرد محکوم می‌شود، آیا این با فلسفه مجازات که در قوانین مدرن دنیا بر پایه اصلاح بنیاد نهاده شده، منافات ندارد؟

در حقوق بین‌الملل، امروزه مجازات‌هایی از قبیل در آتش سوزانیدن مجرم، یا پرتاب مجرم از بالای کوه یا بلندی با دست و پای بسته، یا با شمشیر زدن سپس سنگسار کردن (رجم)، یا زندان با اعمال شاقه، یا قطع دست راست و پای چپ، یا قطع چهار انگشت دست، یا شلاق زدن به ویژه در ملاءعام را از مصادیق مجازات‌های خشن و خلاف شئون بشری و برخلاف انسانیت می‌شمارند و در نتیجه همه حدود شرعی که سبب مجازات‌های معین یاد شده در بالا است را منافی حقوق بشر اعلام می‌دارند. اندیشه حقوق‌بشر نخست به سمت حذف کامل مجازات‌های بدنی و فیزیکی، دوم: به سمت محدودیت جدی مجازات اعدام و تقلیل رو به حذف آن و سوم: حذف انحاء خشن اعدام و در مجموع نفی مجازات‌های خشن پیش می‌رود و بر این اساس، از دید قائلین به موازین بین‌المللی، مجازات‌های شرعی یعنی همه حدود شرعی و تعزیر به شلاق از این زاویه مغایر با کلیه ضوابط، مقررات و اسناد، کنوانسیون ها و مقاله نامه‌های مربوط به حقوق بشر و کرامت انسانی تلقی می‌شوند.

به ویژه حساسیت این امر در خصوص کودکان بسیار شدیدتر است. در این رابطه پیمان بین‌المللی حقوق کودک (۹۸۹۱) مقرر می‌دارد: «کشورهای عضو تضمین خواهند کرد که هیچ کودکی مورد شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز قرار نگیرد» (بند ۱ ماده ۷۳). همچنین حداقل قواعد معیار سازمان ملل متحد برای اجرای عدالت نوجوان (قواعد پکن، ۵۸۹۱) صراحتاً کیفر بدنی را ممنوع کرده و در قاعده ۳–۷۱ تأکید می‌کند که : «نوجوانان در معرض کیفر بدنی قرار نخواهند گرفت».

مسئله دیگر ممنوعیت شکنجه است؛ که در اسناد متعدد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در دیباچه خویش به شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده‌ی بشری و حقوق برابر و سلب ناپذیر آنان، اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان اشاره کرده است. در ماده اعلامیه آمده است «هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.» از طرفی ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۸۴۹۱ صراحتاً و بدون قید و شرط مقرر داشته «هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد».

در سایر اعلامیه‌های با گستره منطقه‌ای نیز بر انسانی بودن مجازات‌ها تأکید شده است. با این تفاوت که در برخی از این اعلامیه‌ها قیود

۱۷ فوریه ۲۰۲۰/ بهمن ۱۳۹۸ حقوق ما

و شروطی نیز بر اصل کلی کرامت مدار بودن مجازات‌ها وارد شده است. مثلاً ماده ۰۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر مقرر داشته «مجازات هر انسانی جایز نیست مگر به مقتضای شرع و نباید او را شکنجه بدنی یا روحی کرد یا با او به‌گونه‌ای حقارت‌آمیز یا سخت، یا منافی حیثیت انسانی، رفتار کرد.» به علاوه مشابه ماده ۵ اعلامیه در ماده ۷ میثاق پیش‌بینی شده «هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترضیلی قرار داد.» در مقابل عده‌ای با این استدلال در مقابل این انتقادات قرار گرفته‌اند که اسلام در زمانی که غرب برای بیش از دویست جرم، مجازات مرگ با فجیع‌ترین روش‌ها را پیش‌بینی کرده بود، با تصریح بر لزوم تناسب جرم و مجازات، سازوکارهای کارآمدی بدین منظور پیش‌بینی کرده است. لذا نمی‌توان اسلام و مقررات اسلام را محکوم به عدم رعایت این اصل نمود. به عنوان نمونه نیز در مجازات زنا مراتب مختلفی دارد که متناسب با شدت و ضعف مراتب زنا، قابل مجازات است.

مجازات‌های تعزیری مثل نهی، توبیخ، شلاق، زندانی و…، شلاق حدی، تبعید و در نهایت، در شکل بسیار هنجارشکن در صورتی‌که تحت شرایط بسیار سخت‌گیرانه به اثبات برسد، چه‌بسا به سنگسار ختم شود، همواره این‌گونه نیست که مجازات متناسب با جرم ارتكابی نباشد. افزون بر این برای داشتن تصویری صحیح از تناسب جرم و مجازات، باید مفاسدی که از یک جرم قابل تصویر است مشخص شود، تا امکان داوری شایسته در مورد تناسب جرم و مجازات فراهم شود.

بدین اساسا در برابر ایده نامتناسب بودن مجازات‌های بدنی و شرعی، همواره دفاعیاتی از این مجازات‌ها نیز مطرح شده است(!). از دیگر فراز اصل تحقیرکنندگی مجازات‌های بدنی است، تحقیرکنندگی یکی از خصوصیات مجازات‌های بدنی است که همواره با محکومیت جهانی همراه بوده است. اسناد حقوق‌بشری ملی و بین‌المللی در حمایت از کرامت انسانی، دو دسته از مجازات‌های غیرانسانی و تحقیرآمیز را ممنوع می‌کنند، مجازات‌هایی که به دلیل وقاحت ذاتی وحشیانه به شمار می‌روند و کیفربهایی که اساساً یا به‌طور برجسته نامتناسب با جرائم ارتكابی‌اند.

مسئله دیگر مغایرت مجازات‌های بدنی با کرامت انسانی است، در حالی که عده‌ای منکر مغایرت مجازات‌های بدنی با کرامت بشری هستند، برخی بر این باورند که اصول حاکم بر مجازات‌های بدنی مغایر با کرامت بین انسانی و اصول حقوق بشری بین‌المللی است.

چه مجازات‌های جایگزینی برای مجازات شلاق در قوانین ایران در نظر گرفته شده است؟

مجازات‌های بدنی با وجود مخالفت‌های فراوان با آن در حقوق بین‌الملل، تاکنون در حقوق کیفری ایران رعایت و لازم‌الاجرا است، اما همواره دلایل متعددی برای منع و چالش‌های اجرایی این نوع مجازات‌ها در حقوق بین‌الملل آن‌ها بیان شد که از جمله آنها، نامتناسب بودن این مجازات‌ها، تحقیر کنندگی آنها، خلاف کرامت و حقوق بودن این مجازات است. از این رو همواره تعدیل این مجازات‌ها

گفت‌وگو

با بهره‌گیری از اصول و قواعد حقوقی و فقهی مورد توجه قرار گرفته که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

در مجموع به نظر می‌رسد که بین حقوق بین‌الملل و حقوق کیفری ایران فاصله و اختلاف زیادی در خصوص حقوق بشری بودن مجازات‌ها وجود دارد که نیازمند توجه و اصلاح قانون گذاران و تعدیل و کاهش موارد اجرای مجازات‌های بدنی است.

با اینکه بسیاری از کشورهای اسلامی در مجازات‌های بدنی تجدیدنظر کرده‌اند، اما در حقوق جزایی در ایران هنوز این مجازات‌ها لازم الاجرا هستند، با این حال مشکلات و معضلاتی گریبان‌گیر آنها است که یکی از آنها نامتناسب بودن مجازات‌های بدنی است.

امروزه در نظام‌های حقوقی بسیاری از کشورها، حق قرار نگرفتن انسان در معرض مجازات‌های نامتناسب یکی از اصول بنیادین حقوق شهروندی در قلمرو حقوق کیفری تلقی می‌شود. یکی از چالش‌ها و ایرادات وارده به مجازات‌های بدنی در سطح بین‌الملل، نامتناسب بودن این مجازات‌ها است.

کمیسیون اروپایی حقوق بشر در توضیح خود پیرامون اصطلاحات ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اعلام کرده است که هر نوع شکنجه‌ای، خود رفتار غیرانسانی و تحقیرکننده محسوب می‌شود و رفتار غیرانسانی خود تحقیرکننده است؛ این کمیسیون در تعریف غیرانسانی چنین بیان داشته است: «رفتار غیرانسانی، رفتاری است که به صورت عمدی موجب ایجاد درد و رنج شدید روحی یا جسمی گردد.» لذا رفتار یا مجازات، زمانی تحقیرکننده و نامتناسب محسوب می‌شود که توانایی مقاومت جسمی و روحی قربانی را در هم شکسته و موجب شود قربانی در خود احساس حقارت و ذلت و خواری نماید. بر همین اساس در بیشتر متون حقوقی از مجازات‌های بدنی به عنوان مجازات نامتناسب یاد می‌شود. زیرا که مجازات‌های شدید، خشن و نامتناسب با جرم ارتكابی از آن جهت که یک نوع استفاده ابزاری از انسان مجرم برای رسیدن به یک هدف است با حیثیت و کرامت ذاتی انسان مغایر است و انسان‌ها حق دارند در مقابل این‌گونه رفتارها و مجازات‌ها که در واقع به معنای انکار غایت بودن انسان است مصون باشند.

برخی تصور می‌کنند که حبس تعزیری قابل فروش است، در صورتی که چنین امری صحت ندارد. اما می‌توان حبس تعزیری را به جزای نقدی تبدیل نمود. مجازات‌های جایگزینی که قانون‌گذار در نظر گرفته عبارتند از: دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی که فقط در حبس‌های تعزیری اعمال می‌شود.

در حقیقت قانونگذار به این نتیجه رسیده است که اعمال مجازات حبس در بسیاری از موارد اثر اصلاحی نداشته به همین دلیل در خصوص حبس‌های کوتاه مدت تعزیری اقدام به تعیین مجازات‌های جایگزین نموده است.

مجازات شلاق از منظر بین‌المللی، ناقض حقوق بشر است

علی‌اصغر فریدی

وقتی یک قاضی، حکم به مجازات شلاق می‌دهد و فردی را در انتظار عمومی و در ملاعام شلاق می‌زنند، متهم غیر از تحمل مجازات شلاق، باید نگاه ملامت‌آمیز، تنفر و تمسخر مردم را هم تحمل کند. شخصی که در انتظار عمومی شلاق می‌خورد و تحقیر می‌شود، از نظر روانی تماشاچیان را دشمن خود فرض می‌کند.

به رغم ادعای قانونگذار که مجازات شلاق را باعث بازدارندگی و اصلاح می‌پندارد، در چنین شرایطی تصور بازدارندگی مجازات و اصلاح و بازگشت مجرم، دشوار است. از طرفی فشار اجتماعی اجرای مجازات برای مجرم به خانواده او هم منتقل می‌شود و بر جایگاه اجتماعی آنها اثر می‌گذارد.

از طرفی اجرای مجازات در ملاعام، از آنجایی که هیچ تفکیکی در نظر گرفته نشده و احتمالاً کودکان و نوجوانان هم شاهد اجرای مجازات شلاق خواهند بود، هم بر روح و روان آنها تاثیر می‌گذارد و هم اینکه خشونت را عادی خواهد کرد.

در حالی که اجرای علنی مجازات‌ها از لحاظ قانونی باعث تشدید خشونت و مشروعیت بخشیدن به آن می‌شود. حقوقدانان می‌گویند که اجرای مجازاتی مثل شلاق در ملاعام، از لحاظ جرم‌شناسی و روانشناسی کیفری، باعث تقلیل قدرت ارزش‌پذیری، بازپروری و دوباره اجتماعی شدن این افراد می‌شود.

در رابطه با موضوع مجازات شلاق و عواقب ناشی از این نوع مجازات که مورد نگرانی مدافعان حقوق بشری قرار گرفته، سازمان حقوق بشر ایران با مزدک اعتمادزاده، وکیل پایه یک دادگستری



گفت‌وگویی انجام داده که مشروح آن به شرح زیر است.

ریشه مجازات شلاق که در قانون جزایی ایران اعمال می‌شود از کجا آمده و قانونگذار این مجازات را برای چه جرم‌هایی در نظر گرفته است؟

اولین قانون را می‌توان قانون حمورابی دانست که مجازات‌های اعدام و جریمه را مقرر داشته و لیکن ریشه مجازات شلاق را مورخان در آیین یهود آورده‌اند که به استناد آن می‌توان ریشه مجازات شلاق را در آیین یهود که منشاء ادیان ابراهیمیست، ملاحظه کرد. از آنجا که ادیان مسیحیت و اسلام را از جمله ادیان ابراهیمی می‌دانند، مجازات شلاق که در قانون جزایی ایران آورده شده است نیز در این جریان ریشه دارد. به زبان ساده‌تر، مجازات شلاق که در قوانین جزایی ایران آورده شده، سابقه اسلامی داشته و ریشه اصلی آن در آیین یهود است که اسلام و مسیحیت نیز از این آیین نشات می‌گیرند.

اولین قوانین و مقررات کیفری در ایران به سال ۱۳۰۴ برمی‌گردد که در این قانون، مجازات شلاق در نظر گرفته شده است که از حیث کمیت بسیار نازل‌تر از میزان مجازات شلاق در مقررات بعدی می‌باشد. جالب آنکه در سال ۱۳۴۴ در ایران لغو مجازات شلاق به تصویب رسیده است و در سال ۱۳۵۲ کلاً مجازات شلاق حذف شد (به جز اطفال شرور). پس از انقلاب، دوباره مجازات شلاق در نظر گرفته شد و در قانون حدود و قصاص و قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲، مجازات شلاق به عنوان مجازاتی قانونی برشمرده شد و به دید اصلی مجازات، یعنی اصل مجازات در قانون، شلاق در نظر گرفته شد.

آیت‌الله صافی گلپایگانی در کتاب التقرير انواعه و ملحقاته که به زبان عربی است، نظر بر این دارد که تعزیر فقط شلاق است و تنها در صورت شلاق زدن حکم خدا اجرا می‌شود و اگر شلاق نزنی دوران است به اینکه امر شارع را انجام دادی یا نه. این کتاب در سال ۱۳۶۳ منتشر شد و قانون تعزیرات مصوب همان سال است، که نویسندگان این قانون با کمک از دیدگاه‌های همین مراجع تقلید اقدام به نوشتن در آن سال‌ها کردند و در آن قانون برای جرائم گوناگون از جمله سرقت، جعل، خیانت در امانت و ... فقط مجازات شلاق را در نظر می‌گرفتند.

در سال ۱۳۷۵ وقتی که مقنن دید که نمی‌تواند با این نوع مجازات و دیدگاه در جامعه حفظ نظم کند، با تصویب قانون مجازات اسلامی، مجازات‌های دیگری را نیز در نظر گرفت، اما مجازات شلاق همچنان در قانون برای جرائم گوناگون از جمله سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری و ... باقی ماند و حتی از این مجازات

به کرات برای فعالان حقوق بشر استفاده شد و هنوز می‌شود.

دیدگاه حقوق بین‌الملل و کنوانسیون‌های جهانی نسبت به مجازات شلاق چیست؟

دولت ایران در رژیم پهلوی، با تصویب بدون قید و شرط بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی، خود را متعهد به رعایت این مقررات بین‌المللی کرده بود. طبق ماده ۹ قانون مدنی نیز مقررات این عهد بین‌المللی در حکم قوانین ایران است و باید توجه داشت که خشونت در مجازات یکی از رویه‌های کیفری است که در اسناد و قطعنامه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است که به برخی از آنها را می‌توان بدین شرح برشمرد:

- ۱- کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز مصوب ۱۹۸۴ (ماده ۱۶)
- ۲- ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)
- ۳- ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)
- ۴- ماده ۵ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹)
- ۵- ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (۱۹۵۰)

و در برخی اسناد نیز مانند قطعنامه شماره ۴۴۰ دوم دسامبر ۱۹۵۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ماده ۳۱ مقررات مربوط به حداقل رفتار با زندانیان (۱۹۵۵)، قطعنامه ۲۱ دسامبر ۲۰۱۰ در مورد رفتار ایران که علیه جمهوری اسلامی ایران صادر شده است، ماده ۲۱ رهنمودهای سازمان ملل برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان مصوب ۱۹۹۰، ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و ... که به ممنوعیت مجازات بدنی به طور مشخص تصریح دارد و در همین رابطه کمیته حقوق بشر به عنوان ناظر بر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در تفسیر شماره ۷ خود در سال ۱۹۸۰ ممنوعیت ماده ۷ را شامل مجازات بدنی مفرط می‌داند و مجدداً در سال ۱۹۹۲ در تفسیر شماره ۲۰ خود بر شمول ممنوعیت ماده ۷ میثاق مذکور نسبت به مجازات‌های بدنی تاکید می‌کند.

همچنین در ۹ دسامبر ۱۹۷۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه ۱۳۴۵۲ اعلامیه حمایت از افراد انسانی در مقابل شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات‌های خشن، غیرانسانی و تحقیر کننده را به تصویب رساند و سرانجام با تصویب کنوانسیون منع شکنجه و طی قطعنامه ۳۹/۴۶ اراده قطعی خود را در برخورد با چنین رفتارهایی نشان داد.

در اینجا به یاد ضرب‌المثلی از طرفداران مکتب کلاسیک در حقوق جزا افتادم که می‌گویند: ترس از مجازات مقدمه شرافتمندی است.

با توجه به اینکه بر اساس معیارهای حقوق‌بشری اعمال مجازات شلاق، خلاف شان و کرامت انسانی است، به نظر شما چه راهی برای حذف این مجازات از قوانین ایران وجود دارد؟

در اغلب قوانین جزائی کشورهای مختلف انواع مجازات‌های بدنی وجود داشته ولی در قرن ۱۷ و ۱۸ این نوع مجازات‌ها خلاف شان و حیثیت انسانی شناخته شدند و مفید بودن آن برای جامعه و جلوگیری از جرم و اصلاح مجرمین مورد تردید قرار گرفت.

طبق نظریات حقوقدان‌های برجسته و معروفی همانند «سزار بکاریا» که در کتاب «جرم و مجازات» در سال ۱۷۶۴ نگاشته شده و یا «بنتام» که در کتاب «مقدمه‌ای بر اصول اخلاقی و قانونی» در سال ۱۷۸۹ منتشر کرد، مجازات خشن و شدید، بی‌ارزش و شیطانی است، بنابراین به مرور زمان این نوع مجازات‌ها در کشورهایی که هم‌اکنون به عنوان کشورهای پیشرفته نامیده می‌شوند، کنار گذاشته شد.

همانگونه که در بالا اشاره کردم، در اوایل انقلاب تنها مجازات اصلی شلاق بود و مقنن که در سال ۱۳۷۵ متوجه بی‌اثر بودن این مجازات شده بود، در نظر داشت که اثر آن را در قانون سال ۱۳۷۵ خیلی کم‌رنگ‌تر کند و همانگونه که در چندین قرن قبل مجازات‌هایی مانند در آتش سوزاندن مجرم، پرتاب مجرم از بالای کوه یا بلندی با دست و پای بسته، سنگسار یا زندان با اعمال شاقه، قطع دست و پای مجرم وجود داشت و کشورهای پیشرفته امروزی از این مرحله عبور کردند، قانونگذاران در ایران نیز با توجه به سیاست کیفری و اتکا به علوم جنایی و کیفری می‌توانند برخوردی عملی با این موضوعات داشته باشند. همچنین، به لحاظ محکوم شدن مداوم جمهوری اسلامی ایران از سوی مجامع مختلف بین‌المللی به نقض حقوق بشر، بهتر آن است که مقامات جمهوری اسلامی ایران به فکر درست کردن این معضل باشند.

البته ناگفته نماند که برخی از افراد که تصمیم گیرنده هستند، در توجیه مقابله با حقوق بشر، ادعا دارند که حقوق بشر محصول افکار غربی و غیراسلامی است و آن را یک ایدئولوژی انسان‌گرایانه غربی می‌دانند که هدفش تضعیف دین و تمدن اسلامی است و این افراد اساساً ساز ناسازگاری می‌زنند.

لیکن با توسل به نظریه مصلحت جامعه و مردم و نظریات اشخاصی مانند آقای مطهری که در این رابطه آورده‌اند «ممکن است عقلی که مصلحت ملزم یا یک مفسده ملزمی را در موردی کشف کند که

این مصلحت ملزم یا مفسده ملزم با حکمی که اسلام بیان کرده تزامم پیدا کند و آنچه که اسلام بیان نکرده مهمتر باشد از آنچه که بیان کرده است. (یعنی آنچه که عقل از اسلام کشف کرده مهمتر باشد از آنچه که اسلام بیان کرده است) اینجا حکم عقل می‌آید، آن حکم بیان شده شرع را محدود می‌کند و اینجا است که یک مجتهد می‌تواند یک حلال منصوص شرعی را به خاطر مفسده‌ای که عقلش کشف کرده، تحریم کند و یا یک واجب را تحریم کند و یا یک حرام را به حکم مصلحت لازم‌تری که فقط عقلش آن را کشف کرده واجب کند و امثال اینها.» (مطهری ۱۳۸۷، ج ۲۱، ۲۹۵)

بنابراین از آنجاییکه مجازات شلاق از نظر مجامع بین‌المللی غیرقابل قبول و ناقض حقوق بشر به شمار آمده، لذا به مصلحت نظام و اسلام نیست که موجب محکومیت اینچنین گردند و مسلماً مجامع و سازمان‌های بین‌المللی نیز به دنبال حذف کامل این نوع مجازات‌ها هستند نه اینکه اجرای این احکام موقتاً تعطیل شود.

مجازات شلاق علاوه بر آزار جسمی به ویژه در زمانی که در ملاءعام اجرا می‌شود، باعث هتک حرمت فرد محکوم می‌شود، آیا این با فلسفه مجازات که در قوانین مدرن دنیا بر پایه اصلاح بنیاد نهاده شده، منافات ندارد؟

در سوال قبلی به نوعی به بخش‌هایی از این پرسش هم پاسخ دادم، اما می‌توان یک جمله برای توضیح بیشتر به آن اضافه کنم. از منظر اخلاقی و حقوقی نیز اجرای مجازات در ملاءعام یک عمل ناعادلانه و غیراخلاقی است و موجب از بین رفتن کرامت انسانی شده که از حقوق بنیادین بشر است و برخلاف تصور رایج، اجرای مجازات در ملاءعام مورد نظر اسلام نبوده، بلکه مجریان قانون به نام اسلام این عمل غیراخلاقی را انجام می‌دهند.

چه مجازات‌های جایگزینی برای مجازات شلاق در قوانین ایران در نظر گرفته شده است؟

در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، جرائم درجه‌بندی شده‌اند و مجازات‌های هر درجه به تفکیک آورده شده است که حداکثر مجازات شلاق درجه ۶ است که می‌توان در چارچوب قانون یعنی به استناد بند «ت» ماده ۳۷ قانون مجازات اقدام به تخفیف و تبدیل مجازات شلاق نمود، یعنی مجازات درجه شش را بر فرض مثال در صورت جهات تبدیل و تخفیف به مجازات درجه پایین‌تر مثلاً درجه ۷ یا ۸ تخفیف داد و سپس آن را تبدیل به جزای نقدی کرد. در کنار این مکانیزم از تضمینات رفاهی دیگری مانند کار عام‌المنفعه و یا موارد مشابه نیز می‌توان بهره جست.

شلاق، شکنجه و اصل ۳۸ قانون اساسی

علی‌اصغر فریدی

بنابر قوانین جمهوری اسلامی ایران، شلاق یکی از مجازات‌های اصلی برای برخی از جرایم حدی همانند «زنای غیرمحصنه، تفخیز، مساحقه، قوادی و شرب خمر» است. این مجازات که ریشه در ادیان ابراهیمی دارد و شاید قبل از آن هم در میان جوامع بدوی بشری اجرا می‌شده، اکنون در ایران برای جرایمی همچون «ضرب و جرح، اهانت، زورگیری، آدم‌ربایی، ایجاد مزاحمت برای مردم، تظاهر به عمل حرام کردن» نیز اعمال می‌شود.

برخی از قضات دستگاه حاکمیت ایران، این مجازات را به فعالین سیاسی، مخالفین حاکمیت، کارگران و سایر کنشگران مدنی بسط داده‌اند و عملاً از این نوع مجازات برای تخریب، تحقیر و ایجاد رعب و وحشت در میان مخالفان بهره می‌برند.

اگرچه قانون‌گذاران حکومت اسلامی در ایران، بر مبنای آنچه که در شریعت اسلام آمده، معتقدند که مجازات شلاق، از جمله مجازات‌های «بازدارنده» است، اما پس از حدود چهار دهه از صدور و اجرای چنین مجازاتی در دستگاه قضایی ایران، از نظر اجتماعی بازدارندگی اجرای این نوع احکام نه تنها به اثبات نرسیده، بلکه به دلیل تناقض‌ها و ایراداتی که در این مجازات‌ها وجود دارد، نتایج معکوسی هم داشته است.

مجله «حقوق ما» در رابطه با دلایل و عواقب این مجازات با آزاده پورزند، فعال حقوق بشر و مدیر بنیاد سیامک پورزند گفت‌وگو کرد است. مشروح این گفت‌وگو را در زیر می‌خوانید.

ریشه مجازات شلاق که در قانون جزایی ایران اعمال می‌شود

از کجا آمده و قانونگذار این مجازات را برای چه جرم‌هایی در نظر گرفته است؟

مجازات شلاق ریشه در تمام ادیان ابراهیمی (توحیدی) دارد. شاید از آن هم قدیمی‌تر باشد، ولی ادعا نمی‌کنم که مطالعات خاصی در این زمینه داشته باشم. در فیلم‌های سینمایی مربوط به زندگی تاریخی ملت‌ها مجازات شلاق بسیار مشاهده می‌شود. نزدیک‌ترین تاریخ که فیلم‌های مستند و تولیدی‌اش موجود است تاریخ بردگی در آمریکاست. همه‌ی ما با دسترسی به آرشیوهای بردگی می‌توانیم از رایج‌بودن این مجازات که نسبت به سیاهان برده به شدت اعمال و حتی به مرگ آنها منجر می‌شده با خبر شویم.

در فیلم‌های ظهور مسیح از مجازات شلاق کم نشان نمی‌بینیم. کلیمی‌ها در اجرای این مجازات برای راه بستن بر مسیحیت بسیار بهره برده‌اند. قصه‌های قرون وسطایی از این مجازات کم ندارد. اما در منطقه‌ای که ما زندگی می‌کنیم در حال حاضر، شلاق به دستور و حکم اسلام اجرا می‌شود.

دو کشور عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران از آن به نام اسلام برای تنبیه و شکنجه استفاده می‌کنند. در ایران ماهیت امنیتی و سرکوب منتقدین و مخالفان هم پیدا کرده است.

در قانون مجازات اسلامی تا چند سال پیش برای عدم مراعات حجاب اسلامی شلاق به کار گرفته می‌شد که حالا تبدیل شده است به حبس. در رفتاری که جمهوری اسلامی به آن می‌گوید «فعل حرام» مثل معاشرت ساده‌ی زن و مرد با یکدیگر در مهمانی‌ها، لذت بردن از موسیقی، رقص، دست دادن افراد دو جنس، هر نوع رابطه‌ی عاشقانه تا جایی که منجر به رابطه‌ی کامل جنسی نشده

باشد، مثل بوسه و در آغوش گرفتن یکدیگر و هرچه در مفهوم "خدشه وارد کردن به عفت عمومی" از سوی قضات اسلامی تعریف شود، مشمول شلاق زیر ۷۴ ضربه است. زنا برای زن و مرد ۱۰۰ ضربه مجازات دارد. همجنس‌گرایی در مواردی همین طور تا به مرحله‌ای که به مجازات اعدام نرسیده است. در مواد بسیار دیگری که از حوصله‌ی این مصاحبه خارج است مجازات شلاق مثل نقل و نبات در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است.

دیدگاه حقوق‌بین‌الملل و کنوانسیون‌های جهانی نسبت به مجازات شلاق چیست؟

دیدگاه حقوق بشری به مجازات شلاق کاملاً منفی است. اسناد حقوق بشری و دو میثاق مهم "حقوق سیاسی و مدنی" و "حقوق اقتصادی و فرهنگی" که در پارلمان‌های وقت کشور پذیرفته شده و پیش از آن "اعلامیه جهانی حقوق بشر" که ایران از همان سال‌های اول بر صحت مفاد آن مهر تایید گذاشته هر گونه مجازات جسمی و تنبیهات بدنی را که "کرامت انسانی" را پایمال می‌کند و عزت نفس را از انسان سلب می‌کند، منع کرده است.

اما جمهوری اسلامی به تعهدات بین‌المللی بها نمی‌دهد. حال آن که پیش از انقلاب "قانون مجازات عمومی" مترقی را داشتیم که سوای یکی دو مورد، کپی‌برداری از قوانین جزایی اروپائی‌ها بود و حتی برخی بزرگان دینی ایرانی بر آن صحنه گذاشته بودند. در آن قانون فقط یک مورد شلاق پیش‌بینی شده بود و آن هم "چاقوکشی" بود که خوش‌فکرهای زمانه در صدد نسخ آن بودند.

از شلاق برای شکنجه و اعتراف‌گیری در بازداشتگاه‌ها، با توجیه شرعی تعزیر استفاده می‌شود، این عمل با اصل ۳۸ قوانین اساسی ایران که با صراحت شکنجه را منع کرده است، در تناقض است. این تناقض چگونه توجیه شده است؟

این حقه‌بازی است که موسسان جمهوری اسلامی انتخاب کردند تا از خط قرمز اصل ۳۸ قانون اساسی عبور کنند. اصل ۳۸ شکنجه را برای کسب اطلاعات از متهم ممنوع اعلام کرده است. دست‌اندرکاران شکنجه در این حکومت، همان اوایل دسیسه‌چینی کردند و گفتند چون در فقه اسلامی، مجازات "دروغگوئی" در برابر حاکم شرع شلاق است، لذا می‌توان وقتی درک می‌شود متهم در پاسخ به پرسش‌ها دروغ می‌گوید، ابتدا قاضی حکم بر تعزیر متهم بابت ارتکاب جرم دروغگوئی بدهد. بعد که متهم از آن بابت شلاق خورد، او را بازمی‌گردانیم به بازجویی بابت اصل اتهام او.

به این صورت شگردی به کار بردند که البته در فقه مجوز آن وجود دارد. اما آنها از این مجوز سوء استفاده کردند و مجازات فقهی



صورت ایده‌آل، تغییر کامل قانون اساسی است که اصل ۴ آن دستور می‌دهد منبع قانون‌گذاری فقط و فقط "فقه و شریعت و مبانی اسلامی" است.

مجازات شلاق علاوه بر آزار جسمی به ویژه در زمانی که در ملاءعام اجرا می‌شود، باعث هتک حرمت فرد محکوم می‌شود، آیا این با فلسفه مجازات که در قوانین مدرن دنیا بر پایه اصلاح بنیاد نهاده شده، منافات ندارد؟

البته که منافات دارد. ادعای آنها بر این که ترس ایجاد می‌کند و از تکرار جرم توسط دیگران پیشگیری می‌کند، به کلی بی‌ربط است. چون با وجود این تنبیهات بدنی، روز به روز بر تعداد مرتکبین جرائم مورد نظر جمهوری اسلامی مثل روابط خارج از ازدواج و پارتی‌ها و نوشیدن الکل و رقصیدن و آواز خواندن زنان به صورت زیرزمینی افزوده می‌شود.

حقوق جزای امروزی که مدرن است بر این مجازات‌های وحشیانه صحنه نمی‌گذارد و آنها را موثر در بازدارندگی و کاهش از جرائم تشخیص نمی‌دهد. به خصوص که جمهوری اسلامی ایران از این مجازات‌ها بر ضد منتقدین و مخالفان بسیار سوء استفاده می‌کند و با این پرونده‌سازی‌ها ابتدا آنها را دستگیر و بعد با تهدید به افشای روابط عاشقانه‌شان، از آنها اقرار دروغ و راست سیاسی هم می‌گیرد.

از طرفی مناسبات طبیعی زن و مرد یا عادات و سبک زندگی آنها را در مواردی که با ایدئولوژی‌اش در تضاد است انگ مجرمانه زده که پذیرفتنی نیست. چرا نوشیدن مشروب الکلی یا توافق دو انسان برای ایجاد رابطه‌ی جنسی به سلیقه‌ی خودشان یا رفتار طبیعی و پوشش زن و مرد و سبک زندگی مورد علاقه‌شان که به کسی صدمه نمی‌زند، جرم شناخته می‌شود؟

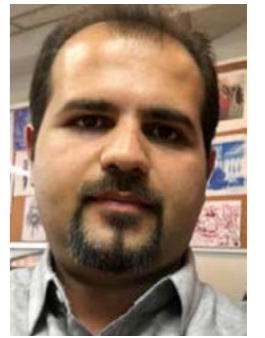
چه مجازات‌های جایگزینی برای مجازات شلاق در قوانین ایران در نظر گرفته شده است؟

در مواردی مجازات شرکت در پارتی‌ها و معاشرت زن و مرد در این پارتی‌ها را به "جزای نقدی" تبدیل می‌کنند. اما از طرفی خیلی دوست دارند با این هدف که زندان‌ها کم جمعیت بشود و خرج‌شان کم بشود، شلاق را تبدیل به مجازات جایگزین حبس بکنند تا فوراً محکوم را شلاق بزنند و بفرستند خانه و خلاص، در مجموع حقوق مدرن این نظام جزائی را اولاً برخلاف کرامت انسانی و ثانیاً ناکارآمد توصیف می‌کند، به این دلیل که نه تنها در عمل از جرائم مورد نظرشان نکاسته، بلکه بر آن افزوده است.

حکم شرعی و قانونی شده باشد، حتی سنگسار "شکنجه" به شمار نمی‌رود. بنابراین سال‌هاست ما با گونه‌ای تفکر جزائی زندگی می‌کنیم که بسیار از روزگار امروز جهان دور است و نمی‌خواهد درک کند که جهان از ۱۴۰۰ سال پیش شبه جزیره عربستان بسیار دور شده و به خصوص پیشگیری از جرم جای مجازات را در بسیاری موارد گرفته و تنبیه بدنی و هر نوع مجازاتی که بر کرامت انسانی خدشه وارد کند، به کلی ممنوع اعلام شده است.

با توجه به اینکه بر اساس معیارهای حقوق بشری اعمال مجازات شلاق، خلاف شان و کرامت انسانی است، به نظر شما چه راهی برای حذف این مجازات از قوانین ایران وجود دارد؟

به طور کلی درمان این درد، خط بطلان کشیدن بر حکومت دینی و کنار گذاشتن مجموعه‌ای به نام "قانون مجازات اسلامی" و به



رضا مختار جوزانی

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net

